

اطلاعیه

جهت اطلاع کلیه هموطنان گرامی و بخصوص نیازمندان و مراجعینی که ظرف ماههای اخیر جهت دریافت کمک مالی برای درمان و معالجه و دیگر مایحتاج خود به اینجانب رجوع نموده و بعلت عدم وجود وجوه مالی در حساب بانک این سازمان با نهایت تاسف موفق به کمک رسانی به آنها نشده ام :

طی ماههای اخیر کلیه اموال اداری سازمان مرکزی ایرانیان شعبه تل آویو بخاطر بدهی های هنگفت آن شعبه از طریق مسئولین قضائی ضبط میگردد. بعلاوه از آنجائی که شماره ثبت سازمان شعبه تل آویو و شعبه هشارون يك شماره میباشد، کلیه موجودی بانکی شعبه هشارون نیز بعنوان مابقی تصویبه حسابهای مذکور ضبط گردیده است.

در مقابل، مسئولین سازمان مرکزی نیز جهت توضیح به ماموران قضائی برای تفکیک مبلغ مربوط به شعبه ما با شعبه تل آویو هیچ تلاشی را بعمل نیاورده اند.

در همین ایام شعبه ریشون لصبیون سازمان نیز بخاطر بدهی های طولی المدت به شهرداری ریشون با بحران مالی مواجه گردید که اینبار افراد مذکور با تلاش ممتد توانستند به وضع شعبه ریشون رسیدگی کرده و بدهی های آنها را باطل نمایند.

در اینجا این سئوال مطرح میگردد که چرا رئسای سازمان مرکزی بین این دو شعبه تبعیض گذارده و چرا مبالغی را که از سوی افراد خیر با هدف کمک به بیماران و مستمندان در اختیارمان گذارده اند را بعنوان تصویبه حسابهای مربوط به خود از حساب شعبه ما پرداخت نموده و ما را در برابر درخواستهای روزمره مردم جهت امر مقدس مردمیاری خجل و شرمنده مینمایند.

از مسئولین امر تقاضا دارم هرچه زودتر با برگرداندن وجوه مربوطه به این وضع نابسامان و غیر انسانی پایان دهند.

عدنا سو مخ

مسئول شعبه ناحیه هشارون سازمان مرکزی

هم اتاقی در خولون

جویای يك هم اتاقی ایرانی در حدود سنین پنجاه برای زندگی با اینجانب در آپارتمانی در خولون (روبروی ورزشگاه بریزا) میباشم.

شرایط بر اساس پرداخت کرایه ماهانه خواهد بود.

اطلاعات بیشتر با تلفنهای :

03-6877501, 5030348 (سعید)

خنده دار نیست، گریه داره...

برائت از تجاوز جنسی مردی که شیطان او را گول زده بود

تابحال هرچی مطلب در این ستون نوشته بودیم واقعا هم خنده داشت و هم گریه ولی مطمئنا این یکی واقعا فقط گریه داره و بس. موضوع خبر حکمی در دادگاه خراسان است که این اواخر در اینترنت میگردد. دادگاه نامبرده مردی را به اتهام تجاوز به عنف (زور) به يك زن محاکمه کرد. متهم در عین حال که به جرم اعتراف کرد مدعی شد که شیطان او را گول زده است. رئیس دادگاه هم بدون معطلی و اصراف وقت، با قاطعیت چکش عدالتش را روی میز میکوبد و با موجه دانستن عذر این مرد حیوان صفت، حکم برائت (بیگناهی) او را صادر میکند.

حکم یک دادگاه در خراسان

برائت از تجاوز جنسی مردی که شیطان او را گول زده بود

این روزها فنوکویس حکمی که دادگاهی در خراسان صادر کرده است در ایران دست به دست می گردد. دادگاه نامبرده مردی را به اتهام تجاوز به عنف (زور) به يك زن محاکمه کرد. متهم در عین حال که به جرم اعتراف کرد مدعی شد که شیطان او را گول زده است. رئیس دادگاه این عذر را موجه تشخیص داد و حکم برائت او را صادر کرد. در حکم آمده است که گول خوردن متهم از شیطان محرز است و چون امکان دستگیری شیطان وجود ندارد، مگر در روز قیامت پس باید دستگیری و محاکمه شیطان را که متهم اصلی و مسبب واقعی است، به روز قیامت موکول کرد. دادستان دادگاه که این حکم را خواند، به آن اعتراض کرد و نوشت که تجاوزی به عنف صورت گرفته و متهم نیز به آن اعتراف کرده است. سایر این پیش کشیدن قریب شیطانی خلاف رویه قضائی است و حکم باید طبق قوانین جاری صادر گردد. واکنش رئیس دادگاه این بود که حکم کاملا درست و منطبق موازین اسلامی است و دادستان به ریش نداشتنش می خندد که به این حکم اعتراض می کند!

در ادامه این حکم که کپی تصویر خبری آنرا در اینجا برایتان چاپ کرده ایم قاضی مینویسد :

گول خوردن متهم از شیطان محرز است و چون امکان دستگیری شیطان وجود ندارد، مگر در روز قیامت، پس باید دستگیری و محاکمه شیطان را که متهم اصلی و مسبب واقعی است به روز قیامت موکول کرد.

دادستان در اعتراض به این حکم نوشته است : تجاوزی به عنف صورت گرفته و متهم نیز به آن اعتراف کرده است. بنابر این پیش کشیدن قریب شیطانی خلاف رویه قضائی است و حکم باید طبق قوانین جاری صادر گردد.

ما نیز در اینجا چاره ای نداریم جز اینکه آرزو کنیم بزودی همین شیطان جانی يك نفر دیگر را گول بزند تا انشاءالله هرچه زودتر زن و دختر و فك و فامیل این قاضی از خدا بیخبر را چپ و راست نماید. الهی آمین...

شهر شعر

شکوه يك عشق

مرا دریاب و یاری کن
تو ای یاریگر و یاور
غریبم ماندم بی کس
مرا جانانه کن باور
مرا قابل اگر دانی
دمادم با تو می مانم
اگر هم روی گردانی
خدا حافظ تو را جانم
بیا تا من تو را باشم
انیس و مرحم و همدم
هم آوا در کنار تو
از اینجا تا دم آخر
صبا بوی خوشی دارد
صبای مشک افشان شو
محبت پیشه کن با من
مثال مهر يك مادر
اگر از قوم خوبانی
صفایت را خریدارم
دلم گر شکنی گیرم
خدا را این میان داور
قابل اگر دانی
دمادم با تو می مانم
اگر از من گریزانی
خدا حافظ تو را جانم

تا که بودیم نبودیم کسی
کشت ما را غم بی همنفسی
تا که رفتیم همه یار شدند
خفته ایم و همه بیدار شدند
قدر آئینه بدانیم چو هست
نه در آن وقت که اقبال شکست

با تو بودن

من با تو بودم آه،
من با تو بودم
من در تمام پاس شب
من با سماعت
وقتی که کوچ از خانه میکردی
وقتی که چشم باغچه
در ماتمت بود
من با تو بودم آه! ...

سخن از باغ خزان دیده
سخن از عشق مگو
"دوستت دارم" را
حتی آن دخترک آواره
که صداقت را نفرین
خدا میدانست
در شبی از شب ها
زیر لب زمزمه کرد
و تو اکنون با من
سخن از بیهدگی
سخن از بی ثمری
سخن از باغ خزان دیده بگوی
سخن از عشق مگو



ای دوست دلت همیشه زندان من است
آتشکده عشق تو، از آن من است
آنروز که لحظه وداع من و توست
آن شوم ترین لحظه پایان من است

عشق یعنی گم شدن در گوی دوست
هرچه در دل آرزوست...
يك تبسم يك نگاه، تکیه گاه و جان پناه



مجموعه گزارشات فرهنگی، هنری و اجتماعی ایرانیان به نقل از محافل خبری

تبریک به شهاب ساموخیان

شهاب ساموخیان از قدیمی ترین فیلمبرداران و عکاسان ایرانی در اسرائیل که در ضمن افتخار دوستی سی ساله ای را با ایشان داریم طی دو ماه گذشته دو واقعه بزرگ را جشن گرفت. اول جشن بر میتصوای پسرش و دوم برنامه موفق و زیبایی فارغ التحصیلان ارت ایران.



لازم بیاد آوریم که هر دو برنامه با حضور جمع کثیری از دوستان و نزدیکان شهاب و در تالار مجلل آرگامان خولون برگزار گردید و خاطره ای خوش و بیادماندنی را برای همگان بجای گذارد. بزودی اخبار و سورپریزهای جالبی را از فعالیتهای کاری و هنری دیروز و امروز و فردای شهاب برایتان خواهیم نوشت.

تصویری از فریدون کرمانشاهی



در شماره قبل که به معرفی فریدون کرمانشاهی از هنرمندان قدیمی موزیک ایران در اسرائیل پرداخته بودیم، متأسفانه بعلت کمبود جا و کثرت مطالب موفق به چاپ چهره این دوست نشدیم و در مقابل

تعدادی از خوانندگان مجله خواهان آشنائی بیشتری با او بودند. در اینجا ضمن چاپ تصویر آقای کرمانشاهی لزوم پشتیبانی و حمایت از هنرمندان خوبمان را به یکایک خوانندگان مجله متذکر میگردیم.

تبریک به خزی فانیان

خزی فانیان ماه گذشته تولد فرزند جدیدش را جشن گرفت و همزمان با این واقعه شاد، به ما نیز مژده داد که بزودی آهنگ "قطره باران" پویا را در مجموعه بک آلبوم تازه، بزبان عبری تنظیم و اجرا نموده و آنرا تقدیم دوستداران صدای خویش خواهد کرد. ما نیز از جانب خود و دیگر دوستان خزی، قدم فرزند و آلبوم نورسیده را به این هنرمند قدیمی و با اصالت تبریک عرض مینمائیم.

شب یاران با "فرهاد تراشندگان"

نشریه شهیاد ماه گذشته برنامه ویژه ای را بمنظور بزرگداشت هنرمند مشهور و محبوب فرهاد تراشندگان برگزار نمود. در این گردهم آئی که در تالار زیبای "کنیسای خللاله داکار" در شهر خولون برگزار گردید دوستان و یاران صمیمی فرهاد دعوت داشته و ساعتی را با هم و در کنار هم با برنامه های متنوع و شاد بسر رساندند.



در بین برنامه تعدادی از دوستان آقای تراشندگان خاطرات و مطالب شیرینی را از دوران گذشته بازگو نمودند و سپس از آقای فرهاد دعوت گردید تا ضمن تجدید دیدار با انبوهی از دوستان قدیمی، توضیحاتی را در رابطه با ایام سختی که اخیراً بدنبال یک ناخوشی و عمل جراحی خطرناکی که گذرانده بود برای مدعوین تعریف نماید. همچنین هنرمندان عزیزی چون اسحاق رفوآ و فریدون کرمانشاهی همراه با اشعار زیبای آقایان سعیدیان، خلیلی و کلیمی به این برنامه شور و شوق بیشتری بخشیدند.

در هنگام آنتراک، ضمن صرف چای و شیرینی و نوشابه، آقای ابراهام رئوبنی با فالوده خوشمزه شیرازی سورپریز شیرینی را برایمان فراهم نمود. همچنین این برنامه توسط "تلویزیون ما" بمدیریت آقای داوید مطیعی فیلمبرداری گردید تا برای آن دسته از دوستانی که موفق به شرکت در این برنامه نشده بودند، در برنامه های آتیه این تلویزیون پخش گردد.

در اینجا جای دارد از لطف و همیاری عزیزانی چون: شوشنا موره صدق، منوچهر موسی زاده، آقای دلبریان و مدیران سالن، ویدئو شهاب و تلویزیون ما و نیز شرکت هنرمندان برنامه برای تنظیم و برپائی این برنامه و نیز حضور تمامی مدعوین محترم که شادی آقای تراشندگان را صدچندان ساختند، سپاسگزاری گردد.

خنده سرا



آدم به شش دلیل شانس آورد، چون حوا نمی تونست بهش بگه که:

- * من "آدم ات" کردم
- * برو از شوهرهای مردم یاد بگیر
- * دیشب کجا بودی؟
- * پولها تو دادی ننه ات؟
- * ماما من اینا...
- * چرا به اون زنیکه نگاه کردی؟

-----***-----

پدر: فکر نمی کنید بچه شبیه من است خانم؟
پرستار: چرا اما نگران نباشید آقا، همه نوزادها اولش خیلی زشت و بدتر کتب بنظر میرسند.

ترکه و تهرونیه دعواشون میشه میبرنشون کلانتری. افسر نگهبان از تهرونیه میپرسه:
اسمت چیه؟

یارو با بیخیالی میگه: فری...
افسره میزنه چپ و راستش میکنه میگه: بی پدر فکر کردی اینجا خونه خالست خودمونی شدی؟
گفتم اسمت چیه؟ تهرونیه که حساب دستش اومده بوده میگه: فریدون قربان
افسره برمیگرده به ترکه میگه اسم تو چیه؟ ترکه اسمش قلی بوده میترسه میگه: قولیدون قربان

دو گانگستر در یکی از رستورانهای شیکاگو نشسته و با هم صحبت میکردند. یکی از آنها گفت:
- خدایا مرز پدر من سه هفته قبل از مرگش خبر داشت که چه روزی خواهد مرد!
دوستش با حیرت پرسید:
- حتما حس ششم اش خیلی قوی بوده
اولی جواب داد: - نه جونم، این موضوع رو رئیس دادگاهی که به اعدام محکومش کرد بهش گفته بود.

معلم: علی بیا کویر را تعریف کن.
علی: آقا بلد نیستم.
معلم: پسر جون اینکه کاری نداره، جائی که آب نداره علف نداره، موجود نداره کویره.
علی: آقا با این حساب پس کویر "تعریفی هم نداره".

معلم از شاگرد پرسید:
- حضرت آدم را به جهت از بهشت بیرون کردند؟
- برای اینکه میوه ممنوعه را خورد.
- خب چه مجازاتی براش تعیین کردند؟
- ازدواج با حوا را...

در فصل توریستی اروپا که همه هتلها در بست پره، یک شیخ عرب به مسافر خانه ای وارد شد و یک اتاق خواست. مهمانخانه چی هم به او پاسخ داد: - آقا جان خودتون می بینین که همه اتاقا اشغاله، حتی من و زلم اتاقمونو به مسافرا دادیم و شب توی سالن غذاخوری می خوابیم. فقط دخترمون یه اتاق مستقل برای خودش داره...
شیخ با بی حوصلگی گفت: اوکی، اوکی! با دخترتون ازدواج میکنم، فقط بگین چمدونای منو بیارن.

جاهله عرق میخورده می برنش کلانتری شلاقش بززن. افسر چند تا شلاق میزنه بعد شلاقو میده به یکی دیگه میگه:
برادر حسین بیا شما هم یه فیضی ببر! یارو هم چند تا میزنه و میده به اونیکی میگه: برادر اکبر شما هم بیا یه فیضی ببر. خلاصه چند نفری دهن یارو رو سرویس میکنند و بعد که کارشون تموم میشه میان از اتاق برن بیرون، جاهله میگه: برادرا لا اقل در فیضیه رو ببندین.